

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نشریه "سوسیالیسم کارگری" شماره ۳۵
۳۰ می ۲۰۱۷

سخن سردبیر



چند ماه پس از معامله و "مصالحه" جناحی از قدرت حاکمه به رهبری اشرف غنی با حزب اسلامی، سرانجام حکمتیار رهبر فراری و متواری این حزب که یکی از جنایتکارترین و منفورترین شخصیت های اسلام سیاسی در افغانستان می باشد، رسماً به نظام سیاسی حاکم پیوست. طبق گزارشات حکمتیار پس از تخلیه اطلاعاتی توسط مخبران اطلاعاتی سیا، از بگرام به لغمان انتقال داده شد و با امکانات و تجهیزات جنگی و از طریق تریبون رسمی دولت پوشالی به عنوان قائد و رهبر قومی ابراز وجود نمود.

ظاهر شدن حکمتیار و همپالگی هایش در لغمان و ننگرهار و قدرت نمائی او در هنگام ورودش به کابل ناسیونال - شوونیست های پشتون را نسبت به حریفان دیگر از جمله جمعیت اسلامی، که خود دچار تشتت و انقطاب است، در یک موقعیت نسبتاً برتر قرار داد. در این پانزده سال و اندی شوونیسم قومی و ناسیونالیسم تباری در کنار مذهب و اسلام سیاسی، به یمن حمایت بی دریغ کشورهای ارتجاعی منطقه و نظام سرمایه داری جهانی در رأس امپریالیسم امریکا، بر سرنوشت و حیات اجتماعی و سیاسی مردم زحمتکش این سرزمین حاکم بوده است. ارتجاع اسلامی در همراهی ناسیونال - شوونیستها و ناسیونالیستهای تباری همچنان بر مقدرات مردم حاکم است و در عرصه سیاسی نیز دست بالائی دارد.

ورود بقیه السیف حزب اسلامی در رأس آن حکمتیار این یار جنگ سردی و نوکر پر و پا قرص امپریالیسم امریکا با ساز و برگ جنگی و اظهارات صریح، تهدید آمیز و علنی او در مورد ساختار سیاسی حاکم و پای دوی و پای

بوسی سران حاکمیت پوشالی که آبروی نداشته شان را به پای یکی از ددمنش ترین جلادان کابل و کابلان هدیه کردند، بیانگر آن است که سران دولت ارتجاعی در کل و به خصوص جناحی از آن، در همراهی و هدایت ارباب، برنامه دیگری بر سر دارند و این مهره سوخته و اما هنوز به درد بخور را می توانند در خدمت به امر دیگری استعمال نمایند.



بر هر ناظر آگاه مسایل افغانستان هویدا است که پس از فروپاشی حاکمیت طالبان بخش ها و شاخه های اصلی حزب اسلامی منهای شخص حکمتیار از سالها پیش در خدمت ستراتیژی امپریالیسم امریکا و شکل دادن به ساختار سیاسی کنونی بوده اند و در پست ها و مناصب کلیدی آن نقش برجسته ای داشته اند، در حالی که بیشترینه نیروهای جنگی و رزمی آن سالها است که بازوی اصلی و ثابت نظامی و شورش گری طالبان را می سازند، پیوستن سران فراری حزب اسلامی نه در گذشته و نه هم امروز تأثیری بر وضعیت میدادین نبرد نداشته است. اما در متن وضعیت جدید و جنجال و تقابل جناح های درون حاکمیت می تواند جناح ناسیونال -شوونیست های پشتون را در یک موقعیت برتر قرار دهد و همین وجه مسأله است که به این جناح به رهبری اشرف غنی، پشت گرمی می دهد. البته هنوز خیلی زود خواهد بود که حکمتیار و شوونیست های گرد آمده بر محور ارگ بتوانند این جایگاه را به لحاظ عینی احراز نمایند، چون میل اینها شرط نیست، بلکه پیش شرط های دیگری لازمه عروج آنها به این جایگاه است. واقعیت آن است که طالبان با وجود چند دستگی و تشتت کماکان و در عمل داعیه دار شوونیسم پشتون و عصبیت و تحجر مذهبی هردو هستند.

حضور و شاخ و شانه کشیدن های حکمتیار و شوونیست های پشتون با امکانات دولتی، زمینه تقابل و انقطاب هرچه بیشتر این نیروهای ارتجاعی و جدال شان بر سر قدرت را تقویت کرده است. حذف عملی دوستم از قدرت سیاسی و جابه جایی نیروها در مدار دو مرجع قدرت و مهمتر از آن عدم توفیق هر دو جناح حاکمیت و بالتبع مهندسان و حامیان جهانی شان در شکل دادن به یک نظام سیاسی متعارف زمینه واقعی و عینی نگرانی های مردم را تشکیل می دهد. لذا نگرانی مردم از تکرار دوباره بربریت دهه نود، نگرانی عینی و واقعی است.

در وضعیتی که بیکاری بیداد می کند، فقر گسترده است، جنگ و کشتار دو صف ارتجاعی و حامیان شان از کارگران و زحمتکشان قربانی می گیرد، بخش وسیعی از نیروی کار به منظور تأمین معیشت و امنیت جانی کشور را ترک می کنند و کارگران برای تأمین زندگی، ایمنی محیط کار، افزایش حقوق، بیمه بیکاری و صدها مطالبه و خواست به حق شان به میدان می آیند و سربازان ارتش اجیر که اغلب فرزندان اقشار تهی دست جامعه اند و از سر ناگزیری ناچار اند هر خطری را به جان بخرند تا با مزد ناچیزی که دریافت می دارند گوشه ای از مخارج و

مایحتاج خانواده ها و عزیزان شان را تأمین نمایند، در فلاکت عجیبی به سر می برند. سربازانی که برای سر پای نگهداشتن جبروت و جلال حاکمیت پوشالی از جان مایه می گذارند جنازه های شان پس از سلاخی شدن توسط «برادران ناراض» سران رژیم، در میدان های جنگ طعمه زاغ و زغن و حیوانات وحشی دیگر می شود، دولتمردان بی آرم که بر سریر قدرت باد آورده لمیده اند حاضر نیستند که حتی تن های لاش و پار شده این سربازان را به خانواده ها و عزیزان شان برگردانند، چون گویا منابع مالی کافی برای این کار را در اختیار ندارند. خانواده هایی که تنها نان آوران شان را از دست می دهند در فقر مطلق و در بی پناهی تام و تمام روزگار شان را سپری می نمایند. نه از بیمه و حقوق بازنشستگی خبری است و نه هم در صورت معلولیت و قطع عضو شدن برخی از آنان، کسی از آنها و چگونگی درمان و معیشت شان خبری دارد. این در حالی است که همین دولت بورژوائی پوشالی در ضمن ثروت اندوزی مجریان و دولتمردان آن، از کیسه مردم به جنایت کاری چون گلبندین حکمتیار و ایادی اش چندین قصررهایشی و صدها عمه و فعه و امتیازات دیگر در کابل و چندین ولایت قایل می شود و او را مورد اعزاز قرار می دهد. اعضای جنایت پیشه حزب اسلامی، کسانی که دست های ناپاک شان تا مرفق به خون مردم آلوده است با شأن و شوکت از زندانها رها می شوند.

وضعیت و تحولات سیاسی جدید در زمین سیاست در افغانستان بیشتر از هر زمانی این حقیقت را آشکار می سازد که با تکمیل شدن حلقه پیوست نیروهای ارتجاعی و بر اساس آن تحکیم قدرت شان، گلبندین در رأس رهبری حزب اسلامی نقش محوری و مرکزی و اتصالی ناسیونال-شوونیست های پشتون را در کنار جهادیسیم و اسلام گرایی به عهده می گیرد. نه تنها این بلکه با توجه به تحولات سیاسی منطقه و رفت و آمد هیأت های بلند پایه پاکستان در این اواخر، پس از حضور علنی گلبندین در مجامع داخل افغانستان این امکان وجود دارد که دولتمردان پاکستان به خصوص جناح نظامیان آن، حزب اسلامی و حکمتیار را ضامنی برای تأمین منافع جیوپولیتیک پاکستان در افغانستان به عنوان یک گزینه در شرایط موجود برگزیده باشند.

از این که حکمتیار و حزیش بتواند چنین نقشی را در تحولات پیچیده سیاسی افغانستان بازی نماید هنوز زود است که مورد قضاوت قرار گیرد؛ چون پارامترهای جدی تر دیگری وجود دارند که با تأمین آنها شاید حزب اسلامی و شخص حکمتیار بتواند در چنین موقعیتی قرار گیرد. یکی از آنها چگونگی سیر تحولات نظامی در میادین جنگ است.

اگر دولت وحدت ملی قادر شود که با حمایت حامیانش برتری نظامی کسب نماید و طالبان و داعش آنقدر تضعیف شوند که در نهایت مجبور به مصالحه و ترک مخاصمه گردند و مهمتر از آن پاکستان دست از حمایت شان بردارد، در چنین حالتی است که حزب اسلامی به حیث ممثل اراده شوونیسم پشتون و جهادیسیم در یک موقعیت بلامنازع قرار گرفته هم منافع پاکستان و هم شوونیسم پشتون را نمایندگی نماید.

در چنین وضعیتی که ارتجاع هار قومی-اسلامی بر بستر تعلقات قومی و تباری هر روز بیشتر از گذشته هم کاسه و متحدتر می گردند، خطر تکرار تجربه جنگ های داخلی سال های ۹۲ - ۹۶ با بربریت و وحشتی که بر جامعه حاکم نموده بودند، در دیدرس قرار می گیرد. این واقعیات تلخ با نتایج و پیامدهای آن، از آن مؤلفه های مهمی است که امر به میدان آمدن و شکل گرفتن قطب سوم را به جلو کشیده و ضرورت آن را مسجل می سازد، شکل دادن و به میدان آمدن قطب سوم صدالبته بدون فعالیت آگاهانه و تلاش مستمر نیروهای آگاه و آزادی خواه در پیشاپیش آن فعالان سوسیالیست میسر نیست.